

نشریه اینترنتی " جنبش سوسیالیستی "

سازمان سوسیالیست های ایران - سوسیالیست های طرفدار " راه مصدق "

« ستون خاطرات و زندگینامه شخصیت های ملی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی »

www.ois-iran.com

socialistha@ois-iran.com



اجازه ندهیم تا پهلویست ها و متحدینشان، تاریخ معاصر ایران را تحریف کنند !

*** بخاطر بزرگداشت ۱۴ اسفند

اشاره ای کوتاه به مخالفت های افرادی همچون

دکتر حسین باقر زاده و سید ابراهیم نبوی

با روشنگری طرفداران دکتر مصدق و نهضت ملی ایران

«...به من گناهان زیادی نسبت داده اند . ولی من خود می دانم که يك گناه بیشتر ندارم و آن این است که تسلیم تمایلات خارجیان نشده و دست آنان را از منابع ثروت ملی کوتاه کرده ام ، و در تمام مدت زما مداری خود از لحاظ سیاست داخلی و خارجی فقط يك هدف داشته ام و آن این بود که ملت ایران بر مقدرات خود مسلط شود و هیچ عاملی جز اراده ملت در تعیین سرنوشت مملکت دخالت نکند . پس از پنجاه سال مطالعه و تجربه به این نتیجه رسیدم که جز تأمین آزادی و استقلال کامل ممکن نیست که ملت ایران بر مشکلات و موانع بیشماری که در راه سعادت و عظمت خود دارد غلبه کند، و برای نیل به این منظور تا آنجا که توانستم کوشیدم.

راست است که می خواستند سرنوشت من و خانواده ام را درس عبرت دیگران کنند . ولی من مطمئنم که نهضت ملی ایران خاموش نشدنی است و هرگز فراموش نمی شود . تنها آرزویم این است که تمام طبقات و آحاد ملت پیرو هر مسلک و مذهب و دین ، بخصوص افراد طبقه جوان که چشم و چراغ مملکت و مایه امید کشورند ، عظمت و اهمیت نهضت خود را بخوبی درک کنند و بهیچ صورت از تعقیب راه پرافتخاری که رفته اند دست نکشند . »

از دفاعیات دکتر مصدق در جلسه چهارم دادگاه فرمایشی نظامی

در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ که دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی ایران درگذشت ، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه اجازه نداد تا دکتر مصدق را بنابر وصیتش در گورستان ابن بابویه ، همان گورستانی که شهدای ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه دولت ملی مصدق در آن خفته اند بخاک بسپارند . رژیم شاه حتی از برگزاری مجالس ختم و بزرگداشت از سوی فرزندان، یاران و هواداران سیاسی آن زنده یاد نیز ، جلوگیری نمود. در واقع شاه بتمام سنت های حاکم بر جامعه ایران پشت کرد. در رابطه با تصمیم شاه ، فرزندان و یاران دکتر مصدق ، مجبور شدند تا رهبر نهضت ملی ایران را در همان تبعیدگاه اش، یعنی در قلعه احمد آباد - ساوجبلاغ ، بخاک بسپارند .

« یکی از خاطرات فراموش نشدنی من و تمام خانواده دکتر محمد مصدق این است که وقتی در ۱۴ اسفند ۴۵ با وجود وصیت پدرم که ایشان را در آرامگاه شهدای ۳۰ تیر به خاک سپارند، به علت مخالفت شاه ناچار ایشان را به احمد آباد بردیم و در هوای سرد زمستان و در موقعیت بسیار ناراحت کننده به خاک سپردیم، در این مراسم به جز بستگان و خویشاوندان نزدیک و چند نفر از یاران وفادار کسی شرکت نکرد. جالب آن که دکتر یدالله سبحانی شخصاً با کمال محبت و علاقه پدرم را در کنار نهر احمد آباد غسل داد و دیگران قبر ایشان را آجرچینی کرده و حضرت آیت الله زنجانی بر جسد ایشان نماز میت گذارد. این منظره و این صمیمیت و وفاداری آن هم در آن روز های اختناق ، که بردن نام مصدق گناهی نابخشودنی بود، نشانه ای از جوانمردی و بزرگواری دوستان و یاران وفادار پدرم بود که هیچ گاه من و تمام افراد خانواده مصدق فراموش نمی کنیم.

زمانی که مصدق به اقامت اجباری در احمد آباد محکوم شد ، جز بستگان بسیار نزدیک او هیچ کس اجازه ملاقات و گفت و گو با وی نداشت. اگر از دوستان و نزدیکانش کسی می خواست با وی دیدار کند ، باید اجازه کتبی از ساواک و مراجع دولتی دریافت می کرد و این مشکل بزرگی برای دوستان او به وجود آورده بود...» (۱)

پس از سرنوشتی رژیم شاه ، عده ای از طرفداران محمدرضا شاه پهلوی ، البته با حفظ تمام حقوق و مزایایی که از آن رژیم سرکوبگر به ارث برده اند ، ماسک " مشروطه خواهی " برچهره زده و چنین جلوه می دهند که طرفدار " حقوق بشر " ، " حقوق شهروندی " و " حاکمیت قانون " هستند. اما این حضرات متظاهر به " دمکرات " بودن، با زرنگی مخصوص به خود با کمک و همکاری عده ای قلم بمزد و " دلقک سیاسی " و حتی افرادی که برای خود نقشی همچون " کرزای " افغانی و " علاوی " عراقی قائلند ، از سوئی سعی دارند تا تاریخ سیاسی سیاه دوران پهلوی را مغشوش نمایند و در صورت امکان آنرا وارونه جلوه دهند و در این رابطه است که مشترکاً علیه نیروهائی که قصد افشای عملکرد دوران رژیم کودتا را دارند ، دست بمبارزه تبلیغاتی زده و با نگارش مقالاتی از جمله " فاجعه عاشورا و کودتای ۲۸ مرداد " ، (۲) به مخدوش کردن تاریخ معاصر ایران کمک می کنند.

تا کنون فعالیت ها و کوشش های پهلویست ها در سرپوش گذاشتن به نقش نیروهای بیگانه در کودتای ۲۸ مرداد با موفقیت روبرو نبوده است و در حقیقت با شکست روبرو شده است . حتی مقاله " فاجعه عاشورا و کودتای ۲۸ مرداد " ، آقای دکتر حسین باقرزاده نیز نه تنها نتوانست کمکی به جلوگیری از بحث و روشنگری در باره مقطع تاریخی ۲۵ ساله - یعنی دوران بین کودتای ۲۸ مرداد تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ - ، بنماید ، بلکه بر عکس، آن نوشته نتیجه ای معکوس با خود به همراه داشت و ضربه بزرگی متوجه هویت سیاسی آقای دکتر حسین باقرزاده نمود . روشنگری عده از فعالین سیاسی از جمله محمد حسینی ، دکتر محسن قائم مقام ، دکتر محمد برقی ، بهنام حشمت ، محمود مهران ادیب ، عباس مظاهری ... در رابطه با ماهیت پهلویست ها و اعتراض به نظرات آقای دکتر باقرزاده تا بانجا رسید که جناب دکتر باقرزاده بخاطر دفاع از آبرو و حیثیت خود ، به " عکس " دکتر مصدق پناه برد . عکسی که گویا در روی میز کار ایشان قرار دارد. ایشان با اشاره به عکس مصدق در آن نوشته سعی کرده است تا به خواننده مقاله اش چنین تلقین کند که وی در نظر ایش نسبت به دکتر مصدق تجدید نظر نکرده است و دکتر مصدق همچون گذشته مورد احترام وی می باشد . (۳) که اگر چنین است ، روشن نیست که چرا جناب دکتر ، با افراد و نیروهای سیاسی که در رابطه با تاریخ معاصر ایران و عملکرد رژیم شاه دست به روشنگری می زنند ، بمقابله خصمانه برخاسته و در این مبارزه با آنها، " گفتار قصار " و اتهامات آقای داریوش همایون ، نتوریسین حزب رستاخیز را از آن خود کرده و دست به تکرار آنها می زند، بدون اینکه از خود سؤال کند که اگر نظرات و عقاید صاحب آن عکس (مصدق) آنهمه ارزش و احترام دارد - که بنظر ما سوسیالیست های مصدقی دارد - چرا و بچه دلیل با مخالفین آن سیاست و افراد و عناصری که یکی از افتخاراتشان شرکت در سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق است، همسنگر شده است ؟

روشن نیست ، چرا افرادی همچون آقای دکتر حسین باقرزاده بجای اینکه از طرفداران رژیم شاه - که برخی از آنها متحدین و همسنگر کنونی ایشان هستند - ، بخواهند تا سیاست و عملکردهای دوران رژیم شاه را بخاطر اینکه در مخالفت با منافع ملی و در جهت پامال کردن حقوق بشر بود ، محکوم کنند، برعکس با سلطنت طلبان همصدا شده و کوشش دارند تا جلوی هر نوع روشنگری در رابطه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و عملکرد بیست و پنج ساله رژیم کودتا، تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را بگیرند و بر آن دوران پرده استتار بکشند. بدون اینکه به این مسئله توجه داشته باشند که همانطوریکه آن بخش از آزاد اندیشان ایرانی با برخورداری از استقلال فکریشان گول سیاست جناب داریوش همایون را نخورده اند ، باین سادگی نیز گول تبلیغات پوچ افرادی که نقشی همچون **کرزای افغانی** و **علاوی عراقی** برای خود قائل شده اند را نخواهند خورد. چرا که برای این چنین افرادی این مسئله لاینحل مانده است که چرا و به کدامین دلیل نباید در باره دوران سلطنت پهلویها ، بحث و گفتگو شود و بچه دلیل باید بر آن دوران از تاریخ معاصر ایران ، پرده استتار کشیده شود ؟ اگر آن دورانی که آقای داریوش همایون و متحدین جدیدش از قبیل دکتر حسین باقرزاده و ... کوشش دارند تا کمتر در باره آن صحبت شود ، دورانی بوده است که به "**حقوق بشر**" و "**حقوق شهروندی**" ایرانیان کوچکترین تجاوزی نمی شده است و انسانهای دگراندیش ، حقوقشان در آن زمان محترم شناخته می شده است ، روشن نیست که چرا این جماعت ترس دارند تا نسل جوان از آنچه بر ایرانیان در آن دوران رفت ، باخبر شود!

و یا، از آنجائیکه ارزش ها و دست آوردهای نهضت ملی و مبارزات نهضت ملی برهبری دکتر مصدق و یا حتی بازگو کردن علل و عواملی که باعث شکست آن نهضت شدند ، سدّ

بزرگی در تحریف تاریخ بنفع نیروهای پهلویست می باشد ، پس باید اصولاً آن " نهضت " را در کل منفی جلوه داد . در این رابطه، یکی از طنز نویسان ایرانی بنام آقای ابراهیم نبوی در مقاله ای تحت عنوان " برف سیاه " ، نوشته است .

البته آقای ابراهیم نبوی ، فردی است که اصولاً کمتر با مسائل جدی سیاسی سروکار داشته و تا کنون بیشتر با نگارش مطالبی طنز آمیز در باره مسائل سیاسی و اجتماعی مخاطبان زیادی پیدا کرده است . اما ایشان با نگارش مقاله ی " برف سیاه " از سبک نگارش طنز فاصله گرفته است و بخاطر دفاع از یک سیاست مشخص و آشنائی نداشتن به تاریخ معاصر ایران و کم اطلاعی از وقایع و اتفاقات آن دوران و کم بهاء دادن به دیکتاتوری و استبداد دوران پادشاهان پهلوی ، که در واقع وضعیت کنونی و حاکم بر جامعه ایران تا حدود زیادی منتج از سیاست غلط سرکوبگر آن دوران می باشد، نقش خود را از یک " طنز نویس " به یک " دلچک سیاسی " تنزل داده است .

چرا میگوییم " دلچک سیاسی " ؟ زیرا که این جناب ، " جنبش ملی شدن صنعت نفت " را در مقاله " برف سیاه " ، به یک " ماجرای حقوقی " ، تنزل داده و بخاطر دفاع از سلطنت سلسله پهلوی از علم ریاضیات یعنی جمع و تفریق دوران دبستانی کمک گرفته و در آن مقاله ثابت کرده است که ، از آنجائیکه تعداد کشته شدگان سیاسی دوران سلطنت پهلوی ها ، از زمان کنونی (رژیم جمهوری اسلامی) برآتب کمتر بوده است ، لذا به تطهیر جنایات دوران پادشاهان پهلوی پرداخته است .

جناب ابراهیم نبوی که ماشاالله ، هزار ماشاالله ، روئی همچون سنگ پای قزوین دارد ، در همان مقاله " برف سیاه " ، که با یک چرخش قلم کل جنبش مشروطه خواهی ایران را قربانی دفاع از دوران پادشاهی رضا شاه نموده است و در نفی نهضت ملی نوشته است :

" جنبش ملی شدن نفت یک قیام ملی بود، اصلاً از این خبرها نبود، تمام این ماجرا یک عمل حقوقی از سوی دولت وقت بود که با پشتیبانی پادشاه وقت و حمایت مجامع بین المللی به نتیجه رسید و جنبش ملی شدن نفت به دلیل رفتارهای غلط مصدق و کابینه اش شکست خورد و امکانی که برای ایجاد یک حکومت ملی بوجود آمده بود به دلیل عشوه های مصدق و تندروی های فاطمی و اشتباهات توده ای ها نابود شد. " (۴)

بنظر ما سوسیالیست های طرفدار " راه مصدق " ، تجدید نظر در نظرات و خط و مش سیاسی ، از حقوق هر انسانی است و ما بهیچوجه به آن عده از فعالین سیاسی که روزی از منتقدین و مخالفین سیاست های سرکوبگرانه رژیم شاه بودند ، ولی امروز دست وحدت و همکاری بسوی مبلغین و طرفداران آن رژیم دراز کرده اند ، انتقاد و اعتراضی نداریم و اتخاذ چنان سیاست و شیوه عملی را از زمره " حقوق " هر فردی ، از جمله افرادی همچون آقایان دکتر حسین باقرزاده ، دکتر محمد محسن سازگارا ، سید ابراهیم نبوی و ... می دانیم ، آنهم بدین دلیل که به " حقوق بشر " و در آن رابطه محترم شمردن " حقوق دگراندیشان " ، اعتقاد کامل داریم . اما ما تحریف تاریخ را بهیچوجه جزو " حقوق " هیچ فردی ، از جمله " حقوق دگراندیش " نمی دانیم ، چنین کاری از سوی هرکس و تحت هر عنوانی که انجام گیرد ، از جمله آقای سید ابراهیم نبوی ، تقلب و تحریف تاریخ است .

ضروریست همچنین خاطر نشان کرد ، کسی که مدعی دفاع از حقوق بشر است ، نمی تواند نسبت به جنایات دوران پادشاهان پهلوی سکوت اختیار کند و آن جنایات را محکوم نکند .

عملکرد رژیم شاه در روز تاریخی ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ ، این سؤال را با خود به همراه دارد که اگر رژیم محمد رضا شاه برای حقوق بشر و حرمت انسانی احترام قائل بود ، چرا آن رژیم از برگزاری مجلس ترحیم برای دکتر محمد مصدق - فردی که بخاطر مبارزاتش در دفاع از حقوق ملت و استقلال ایران ، در جهان بعنوان مرد سال شناخته شد - ، جلوگیری کرد و اجازه نداد تا او را بنابر وصیتش ، در کنار آرامگاه شهدای سی تیر بخاک بسپارند؟

دروود بر مصدق رهبر نهضت ملی ایران ،
پیروز باد " راه مصدق " ،
مصدق ، راهت ادامه دارد .

هیئت تحریریه نشریه اینترنتی " جنبش سوسیالیستی "

بخاطر بزرگداشت ۱۴ اسفند ۱۳۴۵
۱۴ اسفند ۱۳۸۳ ، ۴ مارس ۲۰۰۵

socialistha@ois-iran.com
www.ois-iran.com

* (۱) - محمد جعفر قنواتی ، مفرقی و شناخت دکتر مصدق ، روایت احمد مصدق از روز مرگ پدر. صفحه ۶۲۷ ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۰ .

(۲) - لینک مقاله « فاجعه عاشورا و کودتای ۲۸ مرداد »

http://politic-iran-emrooz.de/more.php?id=11032_0_11_0_C

(۳) - لینک مقاله ای که آقای دکتر حسین باقرزاده در دفاع از خود ، تحت عنوان : « حقیقت‌کشی وسیله‌ای در جهت اهداف سیاسی » به نگارش در آورده و در آن مقاله به عکس دکتر مصدق در روی میز کارش اشاره کرده است .

http://politic-iran-emrooz.de/more.php?id=11263_0_11_0_M

(۴) - لینک مقاله برف سیاه بقلم آقای سید ابراهیم نبوی

<http://news.goova.com/nabavi/archives/024259.php#more>



- در زیر لینک سه گزارش مختلف در باره مراسم بزرگداشت دکتر مصدق در احمدآباد ذکر شده است:

* - گزارش مراسم بزرگداشت ۱۴ اسفند ۱۳۸۳ در قلعه احمد آباد ، به نقل از ایلنا و ایسنا .

www.tvpn.de/sa-ois-iran-375.pdf

<http://www.ilna.ir/shownews.asp?code=179479&code1=1>

* - گزارش مراسم بزرگداشت ۱۴ اسفند ۱۳۸۳ به نقل از سایت ندای آزادی

* سایت " پیک نت " نیز در رابطه با مراسم سالگرد ۱۴ اسفند در احمد آباد، تحت

عنوان :

« مراسم سالگرد درگذشت مصدق ، حاشیه ای دانستی تر از شنیدن سخنان تکراری » ،
گزارشی را انتشار داده است . بد نیست، گزارش خبرگزاری ایلنا در باره بیانات دکتر
ورجاوند در آن مراسم را با گزارشی که " پیک نت " در آنمورد انتشار داده است ، مقایسه
کرد.

برای خواندن گزارش پیک نت ، روی لینک (رابط) زیر فشار بیاورید.:

<http://www.peiknet.com/1383/page/01esfand/399mosadegh.htm>